

رودخانه سعید و مادرش را با خود برد/شنبه تلخ خانواده پرهیزکار

سعید برای شروع زندگی پدر و پسری سر از پا نمی‌شناخت. حالا در آن خانه اجاره‌ای، فقط تخت و وسایل بنیامین وجود دارد.

به گزارش گروه اجتماعی ایسکانیوز، روزنامه شهروند نوشت: وقتی پسر کوچکش را در رودخانه دید، حتی یک لحظه هم معطل نکرد. داخل رودخانه پرید. جانش را کف دستش گذاشت تا بتواند پسر کوچکش را نجات دهد اما نه تنها موفق نشد بلکه خودش هم در آب‌های خروشان جان باخت؛ مادری که برای نجات پسر ۷ ساله‌اش خودش را به رودخانه انداخت. آب رودخانه نسرین ۳۲ ساله را به همراه پسر کوچکش با خود برد تا سعید پرهیزکار تمام ذوق و شوقش را برای زندگی با پسرش از دست بدهد؛ پدری که با خوشحالی خانه‌ای رهن کرده بود، تمام وسایل پسر کوچکش را آماده کرده بود تا از دو ماه آینده، بعد از چندسال بتواند با پسرش زندگی جدیدی را آغاز کند.

بنیامین با مادرش زندگی می‌کرد و قرار بود از اول مهر به خانه پدرش بیاید. سعید برای شروع زندگی پدر و پسری سر از پا نمی‌شناخت. حالا در آن خانه اجاره‌ای، فقط تخت و وسایل بنیامین وجود دارد. سعید آن قدر از آمدن پسرش خوشحال بود که اول از همه وسایل پسرش را در آن خانه چید اما حالا اتاق پسرش خالی مانده و بنیامین حتی یک شب هم در آن اتاق نخواهد. این پدر داغدیده حالا حتی توان صحبت کردن هم ندارد و از شوک این اتفاق تلخ فقط اشک می‌ریزد.

عموی بنیامین در گفت‌وگو با خبرنگار شهروند ماجرای این حادثه دلخراش و روزهای سختی را که برادرش دارد، روایت کرد:

چه روزی بود که این اتفاق تلخ رخ داد؟

شنبه ۲۲ تیرماه، تقریباً حوالی ظهر بود.

چطور این اتفاق افتاد؟

بنیامین شب قبل تازه از پیش پدرش رفته بود. گویا همان روز با مادر و مادربزرگ و خاله‌اش برای تفریح به جاده چالوس رفته بودند. بنیامین در حال بازی کردن بوده؛ آنها کنار رودخانه نشسته بودند که ناگهان بنیامین داخل آب می‌افتد. رودخانه خروشان بود. مادرش بلافاصله بعد از بنیامین برای نجات پسرش وارد آب می‌شود اما هیچ کدامشان سالم از آب بیرون نمی‌آیند.

در آن لحظه کس دیگری نبود که بتواند آنها را نجات دهد؟

مردم آنجا بودند اما کسی نتوانست بنیامین و مادرش را نجات دهد. نیروهای امدادی هم زمانی رسیدند که این دو نفر غرق شده بودند. سرعت آب زیاد بود و نیروهای امدادی با این که زود رسیدند اما نتوانستند این دو نفر را نجات دهند.

جسدشان چه زمانی پیدا شد؟

دو ساعت بعد جسد مادر بنیامین پیدا شد اما جسد خود بنیامین نبود. بعد از دو روز جست‌وجو جسدش را پیدا کردند.

بنیامین با مادرش زندگی می‌کرد؟

بله، دو سالی می‌شد که پدر و مادر بنیامین از هم جدا شده بودند. بنیامین با مادرش زندگی می‌کرد اما قرار بود حالا که هفت‌ساله شده، از اول مهر ماه بیاید و با پدرش زندگی کند.

حال و روز پدر بنیامین چطور است؟

هنوز هم شوکه است. او برای زندگی جدیدی که قرار بود با پسرش داشته باشد، کلی برنامه‌ریزی کرده بود. کلی نقشه کشیده بود. آن قدر ذوق داشت که اصلاً برادرش را نمی‌شناختیم. از صبح تا شب دنبال کارهای تشکیل زندگی جدیدش بود. خانه‌ای بزرگتر رهن کرده بود. وسایل اتاق بنیامین را خریده بود. هر چیزی را که فکر می‌کرد پسرش دوست دارد، برایش خریده بود. فقط می‌گفت کاش زودتر مهرماه برسد. وقتی کلید خانه جدیدش را تحویل گرفت، وسایل و تخت بنیامین را به آنجا برد. گفت اول می‌خواهد اتاق بنیامین را بچیند، بعد به سراغ وسایل دیگر خانه برود. وقتی خبر را به او دادند آن قدر شوکه شد که الان حتی نمی‌تواند صحبت کند، فقط گاهی اشک می‌ریزد.

بنیامین خودش هم دوست داشت با پدرش زندگی کند؟

بله، او عاشق پدرش بود. مادرش را هم دوست داشت اما از زندگی با پدرش هم خوشش می‌آمد. این پدر و پسر عاشقانه همدیگر را دوست داشتند. بنیامین خودش می‌آمد و برای اتاق جدیدش سفارش وسایل مختلف می‌داد. از این که می‌خواست با پدرش زندگی کند، خوشحال بود اما خدا نخواست و حالا برای برادرش فقط یک اتاق پر از وسایل پسرش مانده است.

خانه‌ای که برادرشان رهن کرده بود، کجاست؟

در خیابان ظهیریه است. خود برادرش در نیروی هوایی زندگی می‌کرد اما خانه‌اش کوچک بود. برای زندگی با بنیامین خانه‌ای بزرگتر رهن کرده بود اما حالا در آن خانه فقط اتاق بنیامین پر است، بقیه جاهایش خالی مانده است. باید آنجا را با وسایلش پس بدهد اما برادرش هنوز تصمیمی نگرفته است.

چطور از این حادثه باخبر شدید؟

یکی از بستگان دور مادر بنیامین با برادرش تماس گرفت و خبر را داد. عصر شنبه بود که از حادثه خبردار شدیم.

شغل برادرشان چیست؟

او در یک شرکت خصوصی کار می‌کند. وضع مالی زیاد خوبی ندارد با این حال در مدت دو سالی که از همسرش جدا شد، تمام پول‌هایش را جمع کرد تا بتواند زندگی خوبی برای بنیامین فراهم کند، اما حالا تنها مانده است.

برادرتان همین یک فرزند را داشت؟

بله، بنیامین خواهر و برادر ندارد.

مادر بنیامین چند ساله بود؟

نسرین ۳۲ ساله بود که برای نجات جان پسرش، خودش هم جان باخت. هنوز هم باورمان نمی‌شود. این اتفاق تمام خانواده را نابود کرده است. بنیامین برای همه ما عزیز بود. او پسری پرشر و شور بود و وقتی می‌آمد خنده بر لبان تمام خانواده می‌نشست. با شیرین‌کاری‌هایش مرتب ما را شاد می‌کرد. عاشق فوتبال بود. به من می‌گفت عمو می‌خواهم یک روزی فوتبالیست حرفه‌ای مثل مسی شوم. تمام فوت و فن‌های فوتبال را می‌دانست. تمام بازی‌های مسی را دنبال می‌کرد. می‌خواستم او را کلاس فوتبال بفرستم. خودم هم هر بار به بازی فوتبال می‌رفتم، بنیامین را هم می‌بردم اما این بچه در این سن کم همه ما را تنها گذاشت و آرزوهایش را با خود به خاک برد.

انتهای پیام /